

فصلنامه علمی-پژوهشی **رهیافت**

سال دوازدهم، شماره ۴۲، بهار ۱۳۹۷

صفحه ۱۲۷ تا ۱۴۶

تحلیل شرق شناسی از: اصالت مشروطیت بر شرعیت در اندیشه سیاسی آیت الله محمدحسین نائینی

مرتضی شیرودی / دانشیار علوم سیاسی پژوهشگاه امام صادق(ع) - dshirody@yahoo.com

چکیده

شرق شناسی رهیافتی است که طی چند دهه اخیر، در تحلیل پدیده‌های سیاسی کشورهای اسلامی به کار رفته است اما توانایی شرق شناسی در تحلیل اندیشه سیاسی اندیشمندان جهان اسلام چون آیت الله نائینی روشن نیست! به رغم اهمیت چنین موضوعی، پژوهشی در این زمینه صورت نگرفته است! بنابراین، با این پرسش مواجه ایم که: آیا می‌توان اندیشه سیاسی آیت الله نائینی را در چارچوب رهیافت شرق شناسی تحلیل کرد؟ گمان بر آن است که: نائینی، به زیرکی از قاعده «اکل میته به قدر اضطرار» و نظریه «حدّ مقدور» بهره می‌گیرد اما در عوض، نوعی حکومت دموکراتیک غربی را در عصر غیبت پیشنهاد می‌کند. این مقاله در پی آن است تا نشان دهد: نائینی به عنوان مجتهد شیعی، دغدغه «احیای هویت دینی» داشت و البته، این کار را در پرتو تفسیرهای دینی از مفاهیم دموکراسی از جمله: آزادی صورت داده است. شرق شناسی به مثابه روش، به عنوان تأثیرعین که همان واقعیت‌های غرب مدار است بر ذهن که همان سنت‌های شرقی است در آرای نائینی مشهود است لذا از آن می‌توان در تحلیل اصالت مشروطیت بر شرعیت در اندیشه سیاسی نائینی مدد گرفت. ارجحیت مدرنیسم بر سنت البته با تأکید بر سنت و تکیه بر مدرنیته دال مرکزی اندیشه سیاسی آیت الله نائینی است.

کلیدواژه: نائینی، کشورهای اسلامی، شرق شناسی، سنت و مدرنیسم.

تاریخ تأیید ۱۳۹۷/۰۳/۰۱

تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۰۱/۲۹

مقدمه

حاصل پروژه مدرن سازی در غرب، ظهور دو دنیای مدرن و غیرمدرن است، دنیاهایی که هیچ تناسبی با هم نداشته بلکه در مقابل هم قرار داشت. این تضادها در دو سطح سیرت و صورت جریان و تداوم یافت. محصول پیدایش این دو دنیا، بروز انسان جدید و قدیم توأم با دوگانگی هایی چون: علم/ جهل، تغییر/ ثبات و مانند آن است. بروز این دوگانگی ها که یکی انسان را به سوی تکثر حقیقت و دیگری به حقیقت مطلق می کشاند، بحرانی را پدید آورد که همه عرصه های حیات انسان را در قالب دو وجهی نوگرایی/ سنت گرایی بازتاب داد. (عالم، ۱۳۷۲: ۲۱) به تدریج و همپای تمدن غرب، دوگانگی های ناشی از جدال عمیق سنت و مدرنیسم از مرزهای غرب گذشت و پا به کشورهای غیرغربی سنتی تر گذاشت و تأثیرات شگرفی را بر حوزه اندیشه و عمل سیاسی ایران برجای گذاشت، از جمله این تأثیرها می توان به رویارویی مفاهیم جدید و قدیم سیاسی در ایران معاصر، اشاره کرد که به طور طبیعی، تضادهای متعددی را در پی داشته است از قبیل: منفعت طلبی در برابر فرجام خواهی، حقیقت سازی در برابر حقیقت جویی، جزیی نگری در برابر آرمان گرایی و غیره.

برداشت های بسیار سطحی از مفاهیم غربی و کاربست آن ها در جامعه ایرانی، فاجعه هایی چون تقابل نگاه سخت افزاری و نرم افزاری در علوم انسانی و بحران در روش شناسی علوم سیاسی ایران را در پی داشته است که طی ۱۰۰ سال گذشته، لاینحل باقی مانده است به گونه ای که ازسویی، فرایند تمدن سازی باستانی ایرانی را از حرکت بازداشته و ازسوی دیگر، سنت دینی را دچار ترک و تردید کرده است.

تلاش های زیادی برای گذر از این بحران که می توان آن را «بحران علوم انسانی ایران» نام نهاد، صورت گرفت ولی نتایج درخور توجهی نداشت. عدم دستیابی به الگوی مناسب بومی سازی مفاهیم که از لوازم توسعه محسوب می شود، همچنان ضرورت و اهمیت پرداختن به آن و رسیدن به راه حلی در این زمینه را گوشزد می کند. البته اندیشمندانی چون: آیت الله محمدحسین نائینی در حل این مشکل کوشیده اند اما چگونه؟ طرح و به میان کشیدن این چگونگی در قالب برنامه ایی (نظریه سنت گرایی اسلامی) مسأله ایی است که تاکنون به سنجش در نیامده است، لذا مقاله حاضر، در تلاش است دستگاه بومی سازی نائینی را در چارچوب نظری شرق شناسی، تبیین کند و یافته های آن را عرضه نماید.

۲- کالبدشکافی رهیافت شرق شناسی

پیدایش اصطلاح شرق شناسی^۱ یا استشرق به سال ۱۷۷۹ میلادی برمی گردد. در این سال، برای اولین بار اصطلاح مذکور از ماده شرق (Orient) در فرهنگ انگلیسی آکسفورد به کار رفت و در سال ۱۸۳۸ میلادی همین واژه در فرهنگ علمی فرانسه درج شد. در پاره‌ای از منابع عربی زبان نیز، عبارت "علماء المشرقیات" را به عنوان معادل در برابر این اصطلاح فرنگی آورده‌اند، (فلسفی، ۱۳۷۹: ۲۵) اما شرق شناسی به مثابه یک رهیافت، روشی است در تجزیه و تحلیل پدیده‌های سیاسی که از ویژگی‌های ویژه ای برخوردار است.

الف- چیستی و هستی‌ها: واژه شرق^۲ تقریباً یک ابداع اروپایی است. "سعید، ۱۳۸۲: ۱۳" و این واژه، از دیرباز در نگاه آنان (اروپایی‌ها) خاستگاه ماجراهای عاشقانه، زادگاه آدم‌های بیگانه، جایگاه سرزمین‌های تاریخی، آزمایشگاه تجربه‌های عالی و زایشگاه تمدن‌های بشری به شمار می‌آمد. این شرق، در جوار و نزدیکی اروپا قرار داشت و نیز، "محل عظیم ترین، ثروتمندترین و قدیمی ترین مستعمرات" (همان: ۱۴) آن (اروپا) بود. "احساس آمریکایی‌ها در مورد شرق کاملاً این گونه نیست،" (همان) و به احتمال زیاد، آن را با خاور دور یعنی: با ژاپن و چین، یکی می‌گیرند. بنابراین، فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها بیشتر از آلمانی‌ها، روس‌ها، اسپانیایی‌ها، پرتغالی‌ها، ایتالیایی‌ها و سوئیس‌ها و البته بر خلاف آمریکایی‌ها، سابقه ای طولانی در فراهم آوری پدیده ایی داشته اند که ادوارد سعید^۳ نام آن را،

^۱Orientalism

^۲-Orientals

^۳ - در سال ۱۹۷۸ که کتاب شرق شناسی ادوارد سعید چاپ شد، براین، ترنر کتاب مارکس و پایان شرق شناسی را منتشر ساخت، اما کتاب سعید مشهور گشت، زیرا: کتاب ترنر مسائل محدودی را در حوزه علوم اجتماعی بررسی می کرد ولی اثر سعید، دایره وسیع‌تری را در بر می گرفت. ر.ک: براین ترنر، "شرق شناسی، پست مدرنیسم و دین"، مجله فرهنگ، شماره ۲۴ (زمستان ۱۳۷۶) ص ۸۱ کتاب ترنر، دو بار از سوی دو نفر ترجمه شده است: ۱- براین ترنر، رویکرد جامعه‌شناختی به شرق شناسی، پست مدرنیسم و جهانی شدن، ترجمه محمد علی محمدی (تهران: یادآوران، ۱۳۸۳). ۲- براین ترنر، شرق شناسی، پست مدرنیسم و جهانی شدن، ترجمه محمدرضا تاجیک (تهران، مرکز بررسی‌های استراتژیک، ۱۳۸۱).

^۴Edward Said

شرق شناسی گذاشته است. (porter, 1983:78)

شرق شناسی به معنای "نوعی کنار آمدن با شرق بر مبنای مکان متعلق و مخصوص شرق در تجربه مغرب زمینی اروپایی" و آمریکایی است. بر پایه این مفهوم از شرق شناسی، شرق رقیب فرهنگی و منبع زبانی اروپا و آمریکا و همچنین "عمیق ترین و مکررترین تصویری است که اروپا و آمریکا از دیگران دارند. در این نگاه، شرق به غرب (اروپا و آمریکا) کمک کرده تا خود را از نظر شکل، شخصیت و تجربه، در نقطه مقابل شرق تعریف کند. در این صورت، شرق، تخیلی نیست بلکه واقعی و بخشی از تمدن و فرهنگ غربی است. در نتیجه، شرق شناسی، از نظر فرهنگی و ایدئولوژیکی، مفسر و مبین مغرب زمین است که به شکل موعظه‌های خطابه‌ای، نهادهای سنتی، واژه‌های ویژه، نماهای خاصه، سیستم‌های غیربومی و سبک‌های مستعمراتی ظهور یافت. (سعید، ۱۳۸۲: ۱۵)

ب- گونه‌ها و شاخه‌ها: ادوارد سعید از واژه شرق شناسی چندین مطلب زیر را افاده می‌کند که می‌توان آن را ذیل گونه‌های شرق شناسی مورد بررسی قرار داد:

اول- تبیین آکادمیک: سهل الوصول ترین تبیین از این واژه به تعبیر سعید و ساده ترین توصیف از این اصطلاح یا نگرش به تعبیر ما، تفسیر دانشگاهی است، زیرا: این واژه یا مفهوم، هنوز هم در محیط‌های دانشگاهی به کار می‌رود و در این محیط‌ها، "هرکس که در باره شرق درس می‌دهد، چیز می‌نویسد و یا این که تحقیق می‌کند،" (همان: ۱۵) چه آن فرد، یک انسان شناس، تاریخ دان، جامعه شناس یا زبان دان باشد، یک شرق شناس است و کار او، شرق شناسی است. کتاب‌های متعدد و کنگره‌های متنوعی که با محوریت شرق و شرقی‌ها برگزار می‌شود، شرق شناسی از نوع دانشگاهی را به تصویر می‌کشد، البته، شرق شناسی به مفهوم آکادمیک، نسبت به دو رشته دانشگاهی مطالعات شرقی^۱ یا مطالعات منطقه‌ای^۲ اهمیت کمتری برخوردار است، چون که: هم خیلی مبهم و کلی است و هم "اشاره بر روحیه آمرانه و دست بالای استعمارگران قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم اروپا" (همان) را در درون خود دارد.

دوم- توصیف تخیلی: شرق شناسی گاه به معنای شکلی از تخیل یا صورتی از تفکر به

¹ - Oriental Studies 5

¹ - Area Studies 6

کار می‌رود و در این معنا، عام‌تر از تبیین آکادمیک شرق‌شناسی است. شرق‌شناسی به معنی تخیلی، "عبارت از نوعی سبک فکر است که بر مبنای یک تمایز بودشناسی و معرفت‌شناسی بین شرق و در غالب موارد غرب، قرار دارد." (همان: ۱۶) بر این مبنای انبوهی از نویسندگان اعم از شاعران، داستان‌نویسان، فیلسوفان، اقتصاددانان، کارگزاران، نظریه‌پردازان، اختلاف‌بنیادین شرق و غرب را پذیرفته و بر پایه آن، شعرها، داستان‌ها، نگاه‌ها، تئوری‌ها، دیدگاه‌ها و نظرهای خویش را در باره مردم، آداب، رسوم، ذهنیات، مقدرات و فرهنگ شرق و شرقی‌ها، مطرح کرده‌اند. نباید نادیده گرفت که علی‌رغم تفاوت بین دو مفهوم شرق‌شناسی دانشگاهی و شرق‌شناسی تخیلی، داد و ستد مستمر، منظم و قابل توجه بین این دو از اواخر قرن هجدهم به بعد وجود داشته است. این تعامل، مفهوم سومی از شرق‌شناسی را پدید آورده است.

سوم- نهاد تثبیت شده: از اواخر قرن هجدهم به دلیل آغاز تعامل بین دو مفهوم آکادمیک و تخیلی شرق‌شناسی، این واژه یا اصطلاح، تعریف مشخص‌تر و معین‌تری یافت از این پس، شرق‌شناسی به عنوان یک نهاد تثبیت شده مورد بحث و تحلیل قرار گرفت. نقطه کانونی چنین معنایی از شرق‌شناسی، آمریت غرب بود. بدین معنا که: هرگونه اظهار نظرها، رسمیت دیدگاه‌ها، سنجش تو صیف‌ها، معیار درستی‌ها، صحت تعلیم‌ها، اعتبار حکم‌ها در باره شرق و شرقیان، با عینک غرب تحقق می‌پذیرفت، زیرا: شرق‌شناسی به سلطه و اقتدار غرب بر شرق تبدیل شد. شرق‌شناسی به این معنا، چنان موقعیت و اعتبار مستحکمی پیدا کرد که هیچ کس نمی‌توانست بدون محدودرات فکری و قیودات عملی ناشی از آن، در مورد شرق و شرقی‌ها، بیندیشد، بنویسد و یا سخن بگوید. بعد از آن، این شرق‌شناسی بود که به طور یک جانبه مشخص می‌کرد چه چیزی در باره شرق درست و چه چیزی نادرست است. بنابراین، وقتی سخن از شرق‌شناسی به میان می‌آید، اغلب و نه همیشه، سخن از تأثیرات اقدام و افکار اروپایی و آمریکایی بر گستره و سیعی است که از ممالک مستعمره، متون مقدسه، تجارت ادویه، مطالب علمی، متخصصان دانشگاهی شروع و تا رشته‌های درسی، سلاطین بومی، فرق دینی، احساسات ملی و ... ادامه می‌یابد. بر این نوع از شرق‌شناسی، انگلیس و فرانسه و بعد از جنگ جهانی دوم، آمریکا مسلط شده است و البته نباید همکاری این سه کشور را در همه این سال‌ها، نادیده انگاشت. (Lewis, 1982:48)

ج- مولفه‌ها و سازه‌ها: با دقت بیشتر در آنچه در مفهوم اخیر شرق‌شناسی آمده است،

ویژگی‌های زیر به دست می‌آید:

اول- ابداع اروپایی: بار دیگر باید این نکته را در فهم مفهوم شرق شناسی به معنای یک نهاد تثبیت شده، مورد تأکید قرار داد که: شرق از اساس، یک اندیشه و ابداع غربی است و هیچ گونه ارتباطی با واقعیت بیرونی و خارجی شرق و شرق حقیقی ندارد. این پدیده، در صورتی که هم بخواهد، واقعیت‌های شرق را بیان کند از انعکاس همه آنچه در شرق وجود دارد، ناتوان است و در خوشبینانه‌ترین وضع، تنها سهم کوچکی از واقعیت‌های شرق را منعکس می‌کند، زیرا: شرق شناسی حرفه‌ای بیش نیست.

دوم- قدرت و سلطه: شرق شناسی را نمی‌توان بدون توجه و شناخت به نیرویی که آن را ساخته و پرورش داده، درک کرد و آن نیرو، قدرت و سلطه^{۱۷} برتری و تفوق غرب بر شرق است. در همین راستا است که می‌توان سر از کار فلور^{۱۸} در آورد. او در کتاب «مادام بواری»^{۱۹} تصویری از یک زن فاحشه مصری به نام «کوچک خانم» ارائه می‌کند. در این تصویر، فلور به سراغ زن مصری نمی‌رود، از او نمی‌پرسد، سخن وی را نمی‌شنود و با زاویه دید، احساسات و عواطف آن زن به فاحشه‌گری اش نمی‌پردازد، بلکه این فلور است که به جای وی صحبت می‌کند و او را به تصویر می‌کشد. فلور یک فرد اجنبی، نسبتاً پول دار و مذکر است و همین‌ها سلطه او را ممکن ساخته و به وی اجازه می‌داد، نه تنها جسم کوچک خانم را به تملک در آورد، بلکه به جای وی صحبت کند و به خوانندگانش بگوید که از چه جهاتی آن زن فاحشه، نمود یک زن شرقی است.

سوم- یک نظام معرفتی: شرق شناسی، چیزی بیش از یک مشت دروغ و افسانه نیست که به محض آن که حقایق مربوط به آن‌ها عنوان شود به سادگی از اهم می‌پاشد، موضوعی

^{۱۷} - ادوارد سعید در جای دیگر کتابش، برای تبیین واژه سلطه در مفهوم سازی شرق شناسی یا به تعبیر وی "شرقی شناسی زده" (Orientalized) از اصطلاح استیلا استفاده می‌کند که گرامسکی یا گرامشی (Antonio Gramsci) روشنفکر چپ گرا و از بنیان‌گذاران حزب کمونیست ایتالیا به کار برده است. گرامشی در ۱۸۹۱ به دنیا آمد و در ۱۹۳۷ از دنیا رفت. ر.ک: همان، ص ۲۰ و ۲۱-۲۲.

^{۱۸} - گستاو فلور (Gustave Flaubert) نویسنده فرانسوی است که در ۱۸۲۱ زاده شد و در ۱۸۸۰ درگذشت.

^{۱۹} Madame Bovary

^۲ - Kuchuk Hanem

که ارزش وعظ و سخنرانی ندارد ولی این دروغ‌ها و افسانه‌ها، در لفافه‌ای از مجموعه خلق شده‌ای از دیدگاه‌های نظری و روش‌های اجرایی، پیچیده شده و آن را به مسأله‌ای درهم بافته و به امری فراتر از دروغ، درآورده است. محتوای شرق شناسی حاصل کار، روابط نزدیک، مستمر و دوام ترسناک و قوی مؤسسات و نهادهای توانمند اقتصادی، اجتماعی و سیاسی غرب در مشرق زمین است که توأم با سرمایه گذاری مادی قابل ملاحظه صورت گرفته است تا حدی که آن را به عنوان یک نظام معرفی در آورده است، نظامی که تنها "بزار مقبول پالودن شرق در وجدان غربی‌ها" (سعید، ۲۲۱۳۸۲) است. بنابراین، شرق شناسی صرفاً یک فانتزی پوچ اروپایی در مورد شرق نیست. (همان)

چهارم - وجه فکری: شرق شناسی بیش از آن که صبغه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشته باشد، دارای خمیرمایه‌های فکری - فرهنگی است، از این رو است که دنیس هی آن را به عنوان عقیده اروپایی خوانده است. در این صورت، شرق شناسی نوعی تصور و عقیده جمعی است که به اروپایی‌ها در مقابل همه غیراروپایی‌ها، هویت می‌بخشد. هویت از عناصر عمده در فرهنگ اروپایی است که به این فرهنگ در دو عرصه داخل و خارج، خصیصه سلطه جویی عطا می‌کند و اندیشه برتری و تعالی هویت انسان اروپایی بر همه غیراروپایی‌ها را پیش می‌کشد. در نگرش فرهنگی به شرق شناسی، اندیشه اروپایی بر هر اندیشه دیگری استیلا دارد که در عین حالی که با آنچه از فلوربر در صفحات نقل کرده ایم، نزدیک است، با آن دلیل که تکیه شرق شناسی فرهنگی بر دانش و علم با آن دیگری، متفاوت است. بدین سان، دانش در باره شرق در زیر چتر سلطه و برتری غرب قرار می‌گیرد و یا به بیان دیگر، امور شرقی بر مبنای یک وجدان والا رتبه غربی تحلیل می‌شود. (همان: ۲۳)

با توجه به آنچه گذشت، در مورد شرق شناسی با دو مسأله کلی مواجه ایم: اول: شرق شناسی انبوهی از اندیشه‌ها و نظریه‌هایی است که بر برتری اروپایی و نژاد پرستی امپریالیستی، استوار است و مجموعه‌ای دگم، آرمانی و غیرقابل تغییر را فراهم می‌آورد. دوم: شرق شناسی مجموعه بسیار متنوع و گسترده‌ای است که به وسیله تعداد زیادی از نویسندگان تهیه شده است. البته هر یک از این نویسندگان، وجهی از وجوه حیات شرق را نگاشته‌اند. یکی از این دو مسأله، عام‌تر (کلی) از دیگری (دومی) و دومی خاص‌تر (جزیی)

^{۲۱} - دنیس هی (Denys Hay) مولف معاصر انگلیسی و صاحب کتاب اروپا: ظهور یک اندیشه است. این کتاب در سال ۱۹۶۸ توسط دانشگاه ادینبورگ چاپ شده است.

از اولی است و هر یک، پیشقراولانی بزرگ و مشهور دارند. معمولاً هر یک از این دو مسأله را جداگانه می‌بینند و لذا، همواره ترسی دو گانه در این باب وجود دارد. از یک سو، ممکن است انسان به وادی نوشتن مطالبی خشن، جدل گونه، کلی و عام، کشیده و یا با آن مواجه شود و از دیگر سو، ممکن است انسان به عرصه نگارش یک سلسله تحلیل‌های تفصیلی و یا بسیار جزئی وارد و یا با آن روبرو گردد، اما اگر این دو را در کنار هم بگذاریم و یا یکی را پس از دیگری ببینیم "با خطر تحریف روبرو نخواهیم بود." (همان: ۲۵)

از دیگر مشخصه‌ها و مولفه‌های شرق شناسی از این قرار است:

پنجم - جنبه سیاسی: دانش، یا سیاسی است و یا غیر سیاسی (خالص). دانش سیاسی، سرشتی اومانستی و آن دیگری، ماهیتی ایدئولوژیکی دارد. یک فرض بنیادین آن است که کارهای علمی، غیرسیاسی باشند، یعنی: یک تحقیق و پژوهش، باید، بی طرفانه، فراتر از اعتقادات و ماورای نظرات جانبدارانه باشد. کمتر کسی با این موضوع، مخالف است، اما در عمل، چنین نیست. به علاوه، بی طرفی، غیرممکن است، زیرا: "هیچ کس نتوانسته روشی ابداع کند که از آن طریق بتوان یک محقق را از شرایط زندگی [اش] ... جدا نمود." (همان: ۲۷) در واقع، فضای حاکم بر دانش، سیاسی است و هر کس بخواهد غیر آن عمل کند، تخطئه و بی اعتبار می‌شود. اهمیت سیاسی که برای هر رشته علمی در نظر می‌گیرند، تا حدودی و در درجه نخست، ناشی از ترجمه مستقیم آن دانش و ثاباً متأثر از نزدیک بودن یک رشته از دانش با منابع قدرت سیاسی است. پس، دانش غیرسیاسی وجود ندارد در حالی که "دانشی که سراپا جنبه سیاسی به خود گرفته، دیگر معرفتی حقیقی نیست." (همان: ۲۸) "تمام دانش‌های آکادمیک در باره هندوستان و مصر [شرق] تا حدودی صبغه" (همان: ۲۸) سیاسی دارد و "این دقیقاً همان چیزی است" (همان: ۳۰) که ادوارد سعید آن را در شرق شناسی می‌بیند، چون که شرق شناسان، یا اروپایی و یا آمریکایی اند و در مرحله بعد، آن‌ها، به طور اساسی مخالف و مقابل شرق اند.

ششم - فاصله و رابطه: در شرق شناسی بین حقیقت و آنچه از شرق به رشته تحریر در می‌آید، فاصله بسیار زیادی وجود دارد اما اگر بتوان از ابتدا از مسائلی چون هر گونه سلطه استعماری که بر موضوعات شرق تأثیر می‌گذارد، فاصله بگیریم، شرق شناسی دیگر:

"یک موضوع و یا رشته سیاسی نیست که به گونه‌ای انفعالی در فرهنگ، تحقیقات علمی و یا نهادهای مربوطه، انعکاس یافته باشد، هم چنین مجموعه‌ای بزرگ و متفرق از

کتاب هایی که در مورد شرق نوشته شده اند، هم نیست و یا این هم نیست که بگوییم شرق شناسی نماینده و بیانگر نوعی توطئه شرورانه امپریالیسم غربی برای سرکوب و تحقیر جهان شرقی است." (همان: ۳۱)

وجه دیگر شرق شناسی، دو ساحتی بودن آن است، بدین معنا که: از یک سو، گسترش و توزیع آگاهی ژئوپلیتیک در بین متون اقتصادی، اجتماعی، تاریخی و مانند آن است و از دیگر سو، مؤید یک سلسله علایق است که از طریق وسایلی همچون اکتشافات محققانه، تجدید ساختار زبان شناسانه و تحلیل و توصیف روانکاوانه منتقل می شود. به بیان دیگر، شرق شناسی هم یک توصیف و یا بیان عالمانه است و هم نوعی نماینده خواست، نیت و قصد توصیف کننده آن است و آن دو، نمایان گر فاصله و در عین حال، رابطه دو سوی مفهوم شرق شناسی است. (سعید، ۱۳۸۶: ۲۰)

هفتم - ضدیت و واقعیت: شرق شناسی یکی از ابعاد و از اجزای فرهنگ سیاسی و فکری جدید در باره شرق است، "نه این که تنها مبین آن باشد، بلکه خود آن است." (سعید، ۱۳۸۲: ۳۲) بنابراین، شرق شناسی آن قدری که با دنیای غرب سروکار دارد با شرق ارتباطی ندارد، اما نباید غفلت کرد که شرق شناسی یک واقعیت فرهنگی و سیاسی است و موضوعی در خلاء نیست و به دلیل واقعی بودن، آنچه در باره شرق گفته، اندیشه و نوشته می شود به عنوان یک رشته خطوط فکری مخصوص و متمایز، قابل شناخت و دسترسی است. این سخن، به معنای آن نیست که بین جزئیات و ترکیبات پرداختها و پردازشهای مختلف و متعدد شرق شناسانه، تفاوتی وجود ندارد. این اختلافها، ناشی از ابتدای آن بر شخصیت و تراوشات فکری نویسندگان شرق شناس است و نیز، باید به این نکته هم توجه کرد که: ارتباط روشنی بین نظریات فلسفی شرق نویسان با نظریات نژادپرستی، توجیهات بردگی و دلایل استعماری وجود دارد. در واقع، "درک این واقعیت که امپریالیسم سیاسی به طور کامل بر تمامی این رشته مطالعاتی، تصورات مربوط به آن و نهادهای تحقیقی وابسته اش، حکومت می کند،" (همان: ۳۴) دشوار نیست و از این موضوع، لااقل تقریباً تمامی نویسندگان قرن نوزدهم مطلع بوده اند. به همین دلیل، احتراز از شرق شناسی ساخته و پرداخته امپریالیسم در ابعاد فکری و تاریخی، به هیچ وجه میسر و امکان پذیر نخواهد بود.

هشتم - صبغه فرهنگی: "اعتقاد به این مطلب که سیاست بازی در شکل امپریالیسم بر آثار ادبی، تحقیقی، تئوری اجتماعی و مکتوبات تاریخ تأثیر می گذارد، نباید هرگز معادل

این گفته تلقی شود که ... فرهنگ امر بی ارزش و یا بدنامی است، درست برعکس." (سعید، ۱۳۸۶: ۳۵) زیرا: اثر تولیدکنندگی و یا بازدارندگی سیستم فراگیری چون فرهنگ، بر نویسندگان و متفکران، نشان از پابرجایی و دوام گری فرهنگ دارد. نتیجه این گفتار، دو مطلب است. ارزش مندی فرهنگ و دوم، تأثیر پایدار آن بر شرق شناسی. ترکیب یا تعامل فرهنگ و شرق، پدیده فرهنگ شناسی شرق را تولید می کند. فرهنگ شناسی شرق، تبادلی پویا بین مؤلفین مختلف و مجموعه های عظیم ملاحظات سیاسی توسط سه امپراتوری بزرگ انگلیس، فرانسه و آمریکا را در قلمرو فکری و تخیلی منعکس می کند. شرق شناسی با صبغه فرهنگی از تفصیل و جزئیات فراوان هوشمندانه و هنرمندانه برخوردار است. کتاب آداب و منش های مصریان معاصر اثر ادوارد ویلیام لین، نمونه کوچکی از آثار شرق شناسانه با مختصات مذکور است. در چارچوب چنین نگاهی است که این سئوالات به میان می آید: چه نوع انرژی های هنری، تحقیقی و فرهنگی موجب پیدایی سنت شرق شناسی می شود؟ "چه نوع از تغییرات، تعدیلات، پالایش ها و حتی انقلابات در درون شرق شناسی صورت می پذیرد؟" (همان: ۳۶) چگونه می توانیم با پدیده فرهنگی و تاریخی شرق شناسی مواجه شویم؟ و یا چگونه می توانیم "نگاه خود را از اتحاد بین کار فرهنگی و تمایلات سیاسی، به سلطه برگردانیم؟" (همان: ۳۷)

نهم - خصیصه روش مندی: روش شناسی، روش شناختی، روش گرایی و یا روش مندی "در رشته علوم انسانی [لااقل] به منظور پیدا کردن و به فرمول در آوردن قدم اول، نقطه شروع کار یا [یافتن] اصل اولیه و آغازین" (همان) با اهمیت است. یافتن نقطه آغاز و عمل به آن، حد و مرزها را معلوم می کند و به این وسیله، مطالب غیر مرتبط، کنار گذاشته می شود اما، شرق شناسی با مشکل نقطه شروع یا قدم اول یا اصل اولیه، مواجه نیست، زیرا می دانیم: اصل بنیادین در شرق شناسی، "اندیشه اروپایی" یا "تجربه انگلیس، فرانسه و آمریکا" در مورد شرق "و بیشتر در باره "عربها و اسلام" (همان: ۳۹) است. جدا کردن بخش عظیمی از شرق چون هند، ژاپن، چین و سایر بخش های خاور دور از مطالعات شرق شناسی به دلیل بی اهمیتی آن بخش ها نیست، بلکه به دلیل آن است که: "تجربه اروپا با

^{۲۲} - ادوارد ویلیام لین (Edward William Lane) متولد ۱۸۱۶ و متوفای ۱۸۸۲ دیپلمات و نویسنده فرانسوی است.

^{۲۳} - ادوارد سعید مطالعات شرق شناسی را برخوردار از صبغه سیاسی و عقیدتی می داند. ر.ک: همان، ص ۴۱.

شرق نزدیک^{۲۴} و یا اسلام، سوای تجربه اش با شرق دور^{۲۵} (همان) است. البته به این نکته هم باید اشاره کرد که مطالعه برخی از بخش‌های اسلام را نباید و نمی‌توان بدون مطالعه نقاط دور دست تر مشرق زمین از جمله ایران و هند صورت داد. از نمونه‌های بارز این موضوع، مطالعه یا توجه همزمان انگلیس و فرانسه به مصر، هند و ایران است. نکته مهم تر در مطالعات شرق شناسانه، آغاز گران آن است. انگلیس، فرانسه، آلمان و سپس آمریکا از بعد جنگ جهانی دوم^{۲۶} در مطالعات شرق شناسی^{۲۷} پیش قدم تر از اسپانیا، پرتغال، روسیه و ایتالیا بوده‌اند. به علاوه، کیفیت، سازگاری و حجم نوشته‌های کشورهای متقدم، بیش از کشورهای متأخر در موضوع شرق شناسی است.

دهم- اقتدار و اعتبار: وجه اشتراک شرق شناسی انگلیسی، فرانسوی، آمریکایی، آلمانی و ... "اقتدار فکری بر شرق در فرهنگ غربی است"، (همان: ۴۳) و از این رو، در هر گونه مطالعه و توصیف شرق شناسی، این اقتدار فکری وجود دارد و از این رو، باید موضوع بحث و توجه باشد، حتی خود نام شرق شناسی، بیان گر نوعی "سبک تجربی جدی" (همان: ۴۴) یا همان اقتدار و اعتبار است. از آثار اقتدار فکری آن است که: درخشش می‌یابد، منتشر می‌شود، سودمند، جلوه می‌کند، برای خود، شأن و منزلت می‌سازد و قوانینی در مورد ارزش کار شرق شناسی، وضع می‌نماید. به بیان دیگر، اقتدار و اعتبار فکری در «نوع زبانی که وی [شرق شناس] به کار می‌گیرد، نوع ساختاری که برپا می‌کند، انواع چهره‌ها، تم‌ها، انگیزه‌هایی که در کتاب وی چرخ می‌زنند» (همان: ۴۵) دیده می‌شود.

24 - Near Orient

25 - Far Orient

26 - نقش نویسندگان آلمانی در مطالعات شرق شناسی از نگاه ادوارد سعید چندان با اهمیت است که می‌گوید: هر اثری که سعی کند درکی از این پدیده ارائه کند اما در آن، توجه‌ایی به صاحب نظران آلمانی نشود، شایسته سرزنش است. ر.ک: همان، ص ۴۲.

27 - ادوارد سعید، شرق شناسی ثلث آخر قرن هجدهم را شرق شناسی نوین می‌نامد و البته، ثلث قرن نوزدهم به بعد را آغاز شرق شناسی معاصر دانسته است. مقایسه کنید: همان، ص ۴۸ و ۵۳.

28 - برای مطالعه سیر تاریخی شرق شناسی نگاه کنید به: محمد دسوقی، محمد، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، ترجمه محمودرضا افتخارزاده (تهران، هزاران، ۱۳۷۶).